

## قاعده‌انگاری تابعیت حق عفو از حق قصاص در اطلاق و اشتراط

سیف‌اله احدی\*

(تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۴)

### چکیده

مطابق قوانین جزایی اسلام، جنایات عمدی موجب حق قصاص بوده، و در کنار آن، عفو جانی از سوی صاحبان حق نیز مطرح و توصیه شده است، از این رو مسئله‌ی مهمی که در این راستا قابل طرح است، چگونگی تشریح دو نهاد مذکور در کنار یکدیگر است که آیا هر دو نهاد مذکور با یک ملاک تشریح شده و صاحبان حق، در اختیار کردن هر یک از آن دو وضعیت یکسانی دارند، یا این که میان حق قصاص و عفو هیچ‌گونه تلازمی وجود نداشته و ممکن است یکی به طور مطلق و دیگری به صورت مشروط قابل اعمال باشد؟ نویسنده پس از تحلیل و بررسی ادله و آرای فقها و حقوق‌دانان به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی بر آن شده است که می‌توان تحت یک قاعده‌ی کلی حق عفو را از حیث اطلاق و اشتراط تابع حق قصاص دانست، مگر این که دلیلی خاصی بر نقض آن وجود داشته باشد. از این رو در ماده‌ی ۴۳۲ ق.م.ا که به پیروی از نظر برخی فقها در صورت وافی نبودن ترکه‌ی مقتول برای ادای دیون او، صاحبان حق را مجاز به قصاص دانسته، اما حق عفو آنان را مشروط به تضمین ادای دیون کرده است، پیشنهاد می‌شود تحت قاعده‌ی مذکور و به واسطه‌ی ادله‌ی خاص، استیفای حق قصاص و عفو، هر دو مشروط به تضمین ادای دیون مقتول دانسته شود.

واژگان کلیدی: مقتول مدیون، قصاص جانی، عفو جانی، تضمین دیون مقتول.

## مقدمه و طرح مسئله

مطابق قوانین جزایی اسلام و ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اصل و قاعده‌ی اولیه در جنایات عمدی، وجود حق قصاص برای شخص مجنی‌علیه در فرض زنده بودن او، و وجود چنین حقی برای اولیای دم او در صورت فوت مجنی‌علیه است. با وجود ثبوت چنین حقی، توصیه‌های اکیدی نیز مبنی بر عفو جانی از سوی صاحبان حق شده است؛ به طوری که از تأمل در آیات و روایات به نظر می‌رسد که صاحبان حق میان این دو امر کاملاً مخیر بوده و هیچ تفاوتی میان آن دو از حیث استیفا وجود ندارد. اما در برخی موارد ملاحظه می‌شود که میان آن دو تفاوت گذاشته شده و حق قصاص، قابل استیفا، ولی حق عفو غیر قابل اجرا دانسته شده است. یکی از این موارد مدیون بودن مقتول عمدی و وافی نبودن ترکه‌ی او برای ادای دیون اوست که برخی از فقها معتقدند در فرض مذکور، هرچند صاحبان حق قصاص، ادای دیون او را تضمین نکنند، حق قصاص جانی را دارند، اما حق عفو جانی را به طور مطلق نداشته، بلکه مشروط به تضمین ادای دیون مقتول است (خوئی، ۱۴۲۱، ج ۴۲: ۱۶۵-۱۶۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۱۳۲). قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ نیز در ماده‌ی ۴۳۲ در این خصوص مقرر می‌دارد که: «در صورت وافی نبودن ترکه میت برای ادای دیون او، صاحبان حق، بدون ادای دیون و یا تضمین به پرداخت آن، حق قصاص دارند، اما بدون ادای دیون و یا تضمین آن، حق گذشت را ندارند». سؤال اساسی که در این راستا مطرح می‌شود این است که بر چه اساس و معیاری این تفصیل مطرح شده و اولیای دم تنها به قصاص یا پرداخت دیون مقتول محدود شده‌اند؟ آیا میان داشتن حق قصاص و حق عفو تلازمی برقرار نیست؟ به عبارتی دیگر، آیا نمی‌توان چنین گفت که در هر شرایط و زمانی که صاحب حق، توان و حق قصاص جانی را داشته باشد، حق عفو او را نیز خواهد داشت؟

آنچه نویسنده در تحقیق پیش رو در پی آن است، این که با تتبع در ادله و آرای فقها و حقوقدانان به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی ملاک و معیار وجود چنین تفصیلی یا ملازمه‌ای پرداخته شود، تا مشخص گردد که آیا می‌توان تحت یک ضابطه و قاعده‌ای، ملاک حق قصاص

و حق عفو را یکسان تلقی کرده و در صورت اطلاق یکی از آن دو، دیگری را نیز به طور مطلق، و در صورت اشتراط یکی، دیگری را نیز به طور مشروط قابل اعمال و اجرا دانست، یا این که این گونه نبوده و میان آن دو از حیث اطلاق و اشتراط هیچ گونه تلازمی برقرار نیست.

گفتنی است از منظر فقها و حقوقدانان عفو از قتل به دو صورت ممکن است، یک: اینکه اولیای مقتول از باب تقرب به خداوند متعال و یا به سبب اغراض دیگر، قاتل را مورد عفو و بخشش قرار دهند، بدون اینکه چیزی از او بخواهند. دو: اینکه منظور از عفو، عدم قصاص در قبال گرفتن غرامت به میزان دیه یا به مصالحه‌ی کمتر یا بیشتر از دیه است که مشروط به رضایت قاتل و اولیای دم مقتول است (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۹۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ۳۵۶؛ صادقی، ۱۳۸۷: ۱۷۸؛ شامبیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۲۲). مراد از عفو در مقاله‌ی پیش رو، معنای اول است، یعنی عفو قاتل به طور مجانی. و حقیقت عفو این است که از جرم شخص مجرم چشم‌پوشی کرده و او را ملزم به جبران نکنی، و از ضرر و ناراحتی که رسانده است ظاهراً و باطناً ببخشی.

### تحلیل و بررسی ادله‌ی تشریح حق قصاص و عفو

برای دستیابی به هدف و رسالت تحقیق حاضر ابتدا لازم است آیات و روایات دال بر وجود حق قصاص و عفو را مورد تحلیل و بررسی قرار داده تا این که کیفیت ثبوت این دو حق معلوم گردد.

۱- آیه‌ی شریفه‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان بر شما قصاص مقرر شد. آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از جانب برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد)، باید با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. و او

(قاتل) نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) پردازد (و در آن مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. آیهی شریفه‌ی مذکور از جمله‌ی آیاتی است که به تشریح حق قصاص دلالت دارد. هرچند عبارت «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ...» از آیهی شریفه مربوط به مصالحه‌ی صاحبان حق با جانی بر دیه‌ی مقتول و بیان مقررات راجع به آن است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۱۷۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۵۶)، ولی چنانکه برخی از مفسران گفته‌اند مقتضای ظهور عبارت مذکور آن است که قصاص در قتل عمدی حقی است برای ولی دم که می‌تواند از قاتل عفو کند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۶۸۶). به هر صورت آیهی شریفه بیانگر مشروعیت یک امر کلی است و آن این که نهاد قصاص یک حق است و صاحبان آن حق، مجاز به اسقاط حق خود، یعنی عدم قصاص و عفو جانی به طور مطلق هستند. لذا برخی از محققین معتقدند: ثابت بودن حق عفو برای کسی که حق از آن اوست نتیجه‌ی حق بودن آن است، و به صراحت در «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ»، جواز عفو ولی دم از قصاص بیان شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ج ۷، ۶۵)، و بلکه تعبیر به برادر دینی در کنار تشریح شدیدترین و به حسب ظاهر خشن‌ترین قانون فقهی مثل قصاص، یک توصیه‌ی اخلاقی و ترغیبی برای عفو قاتل است؛ چراکه مسئله‌ی قصاص حقی برای اولیای مقتول بوده و هرگز یک حکم الزامی نیست (مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۸۱؛ مقیمی حاجی، ۱۳۸۶، ج ۵۲: ۸۷). بلکه ارجح و افضل ترک اخذ حق قصاص است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۰۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۴۱۴). و عبارت «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» نیز عدم الزام بر اختیار قصاص یا عفو را تاکید کرده و از آن به تخفیف الهی یاد کرده است (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۲۱).

اشکالی که در این خصوص قابل طرح است این که به اتفاق فقها و مفسران «کُتِبَ» به معنی «فُرِضَ» (وجوب) است (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۳۶ و ج ۴: ۲۱۵) و فرض قصاص با اختیاری که برای گرفتن دیه یا عفو قاتل، به ولی دم داده شده منافات دارد. در رد اشکال مذکور گفته شده: مقرر بودن قصاص به حسب استحقاق صاحبان حق است و جایز بودن اخذ دیه و یا عفو جانی، احسان

و نیکی کردن به اوست و بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه: ۹۱)، هیچ راهی برای منع و یا مؤاخذه‌ی نیکوکاران وجود ندارد (مقدس اریبلی، بی تا: ۶۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۵۶۰).

گفتنی است حق الناس قلمداد شدن جرایمی مانند قتل که حیثیت عمومی و خسارت فراگیر آن مورد تصریح قرآن کریم است، در واقع تفضل و امتنانی از سوی شارع مقدس نسبت به بزه‌کار و در راستای کیفرزدایی است. زیرا این امر فضای مطلوبی را در ایجاد زمینه مناسب به منظور عدم اجرای قصاص و در حمایت از مجرم فراهم می‌سازد، در صورتی که اگر قصاص از جمله حدود الهی محسوب می‌شد، ویژگی قطعیت، حتمیت و فوریت مجازات‌های حدی پس از اثبات، مانع از هرگونه ابتکار در جلوگیری از اجرای آن می‌گردید. قانونگذار اسلامی علی‌رغم توجه جدی به لزوم ترمیم خسارات مادی و معنوی، و ضرورت بازگشت سکونت خاطر و آرامش روانی بزه‌دیده، با مداخله‌ی وی در جریان رسیدگی، صاحب حق را به عفو ترغیب می‌کند و از این طریق دفع کیفر را با دخالت اراده‌ی کسی که عمل آزاردهنده مستقیماً متوجه او شده است فراهم می‌نماید (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در موادی از قانون مجازات اسلامی نیز به حق بودن قصاص تصریح شده است، از جمله در ماده‌ی ۳۵۳ که قابل انتقال قهری بودن آن را مقرر داشته است: هرگاه صاحب حق قصاص، فوت کند حق قصاص به ورثه‌ی او می‌رسد، حتی اگر همسر مجنی‌علیه باشد.

۲- آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳)، و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است.

آیه‌ی ذکر شده نیز یکی از ادله‌ی تشریح قصاص است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۸)، بر اساس این آیه‌ی شریفه‌ی برای ولی دم مقتول، سلطه و اختیاری قرار داده شده است و این اختیار داشتن، از جهات مختلف دارای اطلاق است و چنانکه برخی از مفسران و فقها گفته‌اند یکی از این جهات، مختار بودن ولی دم در قصاص یا اخذ دیه و یا عفو مجانی جانی

است (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۵۶۱). به تعبیری، سلطنت داشتن، قدر مشترک بین این امور است، یعنی همان استحقاق مطالبه‌ی حق (شهید اول، بی تا، ج ۱: ۱۵۷).

۳- آیه‌ی شریفه‌ی «وَكْتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مانده: ۴۵). و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان است. و هر زخمی، قصاص دارد، و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، کفارهی (گناهان) او محسوب می‌شود، و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

چنانکه از امام صادق (ع) در تبیین عبارت «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» سؤال شده، ایشان فرموده‌اند: به میزان عفو و بخشش صاحب حق، از گناهان او چشم‌پوشی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۵۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۰۸)، بنابراین معنای عبارت مذکور، عفو و اسقاط حق بوده (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۱۸؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۷۹) و اینکه عفو قائم مقام اجرای حق است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۷۱) از این رو آیه‌ی شریفه بر مشروعیت اسقاط حق و مطلوب بودن آن دلالت کامل دارد، افزون بر این که حکم مذکور با قاعده‌ی سلطنت نیز پشتیبانی می‌شود (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۳۸). بلکه دال است بر آن که عفو کردن از جنایت و ترک قصاص افضل است و کفارهی گناهان عفو کننده است بنا بر تفضیل خدای تعالی در بخشیدن آن گناهان به برکت عفو از جنایت (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۰۱).

۴- آیه‌ی شریفه‌ی «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰). کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد.

فقها بر اساس آیه‌ی شریفه معتقدند در امر قصاص لازم است که به مقدار جنایت توجه شده و بیشتر از آن قصاص انجام نشود، همچنین معنی‌علیه یا اولیای او بین عفو و یا مجازات جانی مختارند، اما عفو و گذشت از مجرم و مرتکب سیئه و اصلاح امر بین خود و خدا یا بین خود و مجرم، حسن و مستحب بوده و موضوع اجر الهی قرار گرفته است (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۱۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۷۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰: ۳۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۳۲۳؛ منتظری، ۱۴۲۹: ۸۴؛ مصطفوی، بی تا: ۳۷).

چنانکه از مجموع آیات شریفه برمی آید حق قصاص و عفو در یک سیاق و به یک منوال مطرح شده است، لذا استفاد از ادله‌ی مذکور این است که حق قصاص و عفو به طور یکسان تشریح شده است و در هر موردی که محل جریان یکی از آنها باشد، جریان دیگری نیز امکان پذیر خواهد بود، مگر این که دلیل خاصی غیر از آن را اقتضا کند. اما اگر گفته شود این آیات در مقام بیان اصل مشروعیت قصاص بوده، یعنی بیانگر آن است که حق قصاص در شرع برای ولی دم ثابت است، اما در مقام بیان سایر خصوصیات آن نیست (مقتدایی، ۸۹/۱۱/۲۶)، و از آنجا که در علم اصول فقه ثابت شده است که برای اطلاق گیری بایستی شارع و قانونگذار در مقام بیان باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۴۷؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱: ۲۳۸؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۷۲)، بنابراین از این آیات مطلب دیگری استفاده نمی شود، در پاسخ می گوئیم: درست است که آیات شریفه در مقام بیان تمام خصوصیات نهاد قصاص نبوده و تمام جزئیات و شرایط آن را بیان نکرده است، اما ظهور و بلکه صراحت آیات مذکور از این حیث که حق قصاص و حق عفو به یک نحو و با ملاک واحد تشریح گشته است، غیر قابل انکار است.

۵- در روایت نبوی آمده است: در روز قیامت منادی ندا سر می دهد: هر کس از سوی خدا پاداشی دارد برخیزد، آنگاه گروهی به پا می خیزند، به آنها گفته می شود: چه پاداشی را از خداوند دارید، می گویند: ما جزء کسانی بودیم که از افرادی که به ما ستم کرده بودند گذشت کردیم، آنگاه به آنان گفته می شود با اذن خدا وارد بهشت شوید (مقدس اردبیلی، بی تا: ۴۱۴؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۷).

۶- امام صادق(ع) فرموده‌اند: عفو کردن هنگام قدرت و تسلط، روش انبیاء و از اسرار نهان پرهیز کاران است(امام صادق، ۱۴۰۰:۱۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸:۴۲۳).

۷- در صحیفه‌ی سجادیه آمده است: خدایا عفو تو بالاتر و بیشتر از عقاب توست(امام علی بن الحسین، ۱۴۱۸: ۷۸)، بنابراین عفو و غفران از صفات خداوند متعال است، و در روایتی پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: خداوند عفو کننده است و عفو کنندگان را دوست دارد(بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۵۷۵).

چنانکه ملاحظه می‌شود در این روایات عفو مجرم به طور مطلق(چه او مرتکب جرم مستوجب قصاص شده باشد، و چه سایر جرایم) مطلوب و از فضیلت‌ها و منش‌های نیک در رفتار و اخلاق انسانی دانسته شده است، و کسانی که رنگ خدایی به خود می‌گیرند انسان‌های با گذشتی هستند که از جرم دیگری چشم‌پوشی می‌کنند و در قبال آن، پاداشی از جانب خداوند قرار داده شده است. و این امر، یعنی مجاز به عفو بودن، منوط به قید خاصی نیست، بلکه در هر موردی که صاحب حق، امکان مطالبه‌ی حق و اجرای مجازات را داشته، امکان عفو نیز برای او مقدور است.

۸- و در روایات دیگری نیز که از اهل تسنن نقل شده چنین آمده است: پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: ولیّ مقتول میان سه امر مخیر است: قصاص، عفو و گرفتن دیه(ابوداود، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۹). و آن حضرت(ص) در هیچ موردی، قبل از اجرای قصاص، توصیه به عفو و بخشش را ترک نمی‌کردند(همان). از این رو در روایت دیگری آمده است: وقتی که قاتلی را نزد ایشان می‌آوردند، حضرت(ص) ولیّ مقتول را فرا خوانده و می‌فرمودند: آیا عفو می‌کنی؟ آنگاه اگر او قبول نمی‌کرد، حضرت(ص) می‌فرمودند: آیا پس دیه می‌خواهی؟ اگر باز او قبول نمی‌کرد، حضرت(ص) می‌فرمودند: آیا پس می‌خواهی قصاص کنی؟ اگر ولیّ می‌گفت: بله، حضرت(ص) به ولیّ می‌فرمودند: او(قاتل) را ببر. پس از سه بار تکرار کردن این عبارات، در مرتبه‌ی چهارم(خطاب به ولیّ) می‌فرمودند: اگر تو او را عفو کنی عذاب گناه و قتل را خواهد داشت(قصاص کردن و کشتن او کفاره‌ی گناه اوست)(همان).



چنانکه از ظاهر روایت مستفاد می‌گردد نه تنها صاحب حق می‌تواند، بدون هیچ‌گونه محدودیتی به جای مطالبه‌ی حق قصاص و اجرای مجازات، جانی را عفو کند، بلکه عفو و بخشش برتر و مورد سفارش معصوم (ع) نیز است.

افزون بر ادله‌ی مطرح شده، می‌توان گفت که تابع بودن ثبوت حق عفو، از حیث اطلاق و اشتراط، نسبت به ثبوت حق قصاص، مطابق قاعده و اصل است، چراکه وقتی شارع مقدس حق قصاص را برای مجنی‌علیه و یا اولیای دم قرار داده و استیفای آن را در اختیار آن‌ها قرار داده است، یعنی شارع، قصاص را حقی برای آنان قرار داده است، نه تکلیف و الزام بر آنان؛ از این رو این امر به دلالت التزامی بیانگر ثبوت حق عفو برای آن‌ها نیز است. به تعبیری، می‌توان بین ثبوت حق عفو و حق قصاص قائل به ملازمه شده و بگوییم: در هر جایی که حق قصاص به طور مطلق ثابت باشد حق عفو نیز به طور مطلق وجود خواهد داشت، و هر جا که حق قصاص مشروط به امری باشد، حق عفو نیز مشروط به آن خواهد بود. از این رو در ماده‌ی ۳۵۹ قانون مجازات اسلامی به طور کلی مقرر شده است: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی‌علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت کند و اگر خواهان دیه باشد نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد». همچنین در ماده‌ی ۳۴۷ قانون مذکور تصریح شده است: صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

#### برابری مجرای حق قصاص و عفو در متون فقهی و قانون مجازات اسلامی

پس از تحلیل و بررسی ادله‌ی تشریح حق قصاص و عفو، و اینکه این دو حق با یک مناط و ملاک ثابت شده است، با تتبع در متون فقهی و حقوقی نیز معلوم می‌گردد که فقها و حقوقدانان در تمام مواردی که حق قصاص را ثابت دانسته‌اند حق عفو را نیز در کنار آن ثابت و جایز دانسته‌اند، مگر اینکه بر اساس دلیل خاصی قائل به تفصیل میان آن دو شده باشند. در این قسمت

به چند نمونه از مواردی که فقها حق قصاص و عفو را ثابت دانسته و میان آن دو قائل به تفصیل نشده‌اند، پرداخته، و تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۱- وقتی تعدادی از اولیای دم قصاص قاتل را خواستار باشند و برخی دیگر مطالبه‌ی دیه کنند، خواستاران قصاص پس از پرداخت سهم مطالبه کنندگان دیه می‌توانند قاتل را قصاص کنند. همچنین اگر تعدادی از اولیای دم، قاتل را عفو کنند و برخی دیگر خواستار دیه باشند، قاتل پس از پرداخت سهم مطالبه کنندگان دیه بری می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۳۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود در صورت اختلاف اولیای دم، همانطوری که در صورت مطالبه‌ی دیه از سوی بعضی از اولیا، حق قصاص برای سایر اولیا وجود دارد، در فرض مذکور با وجود مطالبه‌ی دیه از طرف برخی از اولیا، حق عفو نیز برای سایرین وجود دارد. و همانگونه که در فرض اول اجرای قصاص پس از پرداخت سهم مطالبه کنندگان دیه است، در فرض دوم نیز مورد عفو قرار گرفتن جانی مشروط به پرداخت سهم مطالبه کنندگان دیه از سوی اوست.

۲- اگر تعدادی از اولیای دم قصاص قاتل را خواستار باشند و برخی دیگر عفو او را، از نظر فقها اعمال هر دو حق ممکن است، بنابراین خواستاران قصاص پس از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل می‌توانند او را قصاص کنند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۴۶۱). دلیل این امر روایات باب «إِذَا عَفَا بَعْضُ الْأَوْلِيَاءِ عَنِ الْقَاتِلِ فَلِلْبَاقِي الْقِصَاصُ...» است (حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۹: ۱۱۳). همچنین در تحلیل این حکم می‌توان گفت که چون دو حق قصاص و عفو به نحو یکسان و با ملاک واحد جعل شده است، لذا این عدم توافق صاحبان حق بر یک امر (قصاص یا عفو) ممکن و قابل اجرا بوده و الزامی بر اجتماع بر یک امر نیست. بر اساس مطالب مطرح شده در ماده‌ی ۴۲۳ ق.م.ا.چنین مقرر شده است: در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهمیه دیه‌ی دیگران را در صورت گذشت آنان، به مرتکب، و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد.

۳- در ماده ۳۵۹ قانون مجازات اسلامی نیز حق قصاص و عفو در یک ردیف قرار داده شده است. در این ماده، چنانکه گذشت، مقرر شده است: در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط

به رد فاضل دیه نباشد، مجنی<sup>۱</sup> علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت کند و اگر خواهان دیه باشد نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد. همچنین در ماده‌ی ۳۶۳ عفو و گذشت، موجب سقوط قصاص، و در ماده‌ی ۳۶۴ رجوع از گذشت غیر قابل قبول دانسته شده است.

حقوقدانان در تعلیل این که بخشیده شدن جانی از سوی مجنی<sup>۱</sup> علیه یا اولیای دم همسنگ با قصاص مطرح شده و در صورت اختیار عفو جانی، قصاص ساقط می‌گردد، گفته‌اند: این امر بدین جهت است که بر اساس موازین فقهی قصاص حق شخصی محسوب شده، و در جرایم مستوجب قصاص، یعنی جنایات علیه تمامیت جسمانی، به ویژه قتل، معمولاً وجود رابطه‌ی خاصی بین جانی و مجنی<sup>۱</sup> علیه موجب ارتکاب جرم می‌شود، در نتیجه، جانی چه بسا نسبت به سایر مردم خطر قابل توجهی نداشته باشد. آمار هم نشان می‌دهد که قاتلان، حتی در صورت اعدام نشدن یا قصاص نشدن، معمولاً کمتر مرتکب تکرار جرم می‌شوند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۳۷۱)؛ در حالی که مجرمانی مثل سارقان یا متجاوزان جنسی معمولاً جرم خود را علیه هر کس که قادر به دفاع از مال یا عرض و ناموس خود نباشد مرتکب می‌شوند، و در نتیجه خطر بالقوه‌ای علیه تمامی افراد جامعه محسوب می‌شوند و مجازات آنها از لحاظ موازین فقهی، حق الله<sup>۱</sup> است. بنابراین آنچه که گاه بین عامه‌ی مردم شایع است و بر اساس آن نوعی قداست برای اصرار ورزیدن بر قصاص قاتل هستند و این کار را به منزله پافشاری بر اصول دینی، و عفو قاتل را به معنی پشت کردن بر این اصول و خیانت به خون مقتول می‌دانند، دیدگاه جاهلی است و ریشه در آموزه‌های دینی ندارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۷).

البته هر چند جنبه‌ی حق الناسی قصاص مد نظر قانونگذار قرار گرفته، اما از آنجایی که نفع عمومی جامعه حائز اهمیت است، لذا نمی‌توان جنبه‌ی عمومی آن را نادیده انگاشت و آن را حقوق شخصی صرف دانست، زیرا علی‌رغم این که جنایت بیش از همه، فرد را مورد ستم قرار

۱. گفتنی است برخی از حدود، حق الله محض است، مانند زنا، و برخی دیگر مشترک میان حق الله و حق الناس بوده، مانند کذب، و برخی دیگر مرکب از حق الله و حق الناس است، مانند سرقت (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۲۹-۴۳۰) که تا قبل از طرح مرافعه نزد قاضی حق الناس محسوب شده و مالک می‌تواند سارق را عفو کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۷۹-۲۸۰).

می‌دهد، در عین حال جامعه نیز از اثرات آن در امان نمی‌ماند، پس عدالت و مصالح اجتماعی چنین اقتضا می‌کند که قانونگذار جنبه‌ی عمومی جنایت را مورد عنایت قرار دهد و در برابر حوادث ناگوار که بر کل جامعه وارد می‌شود و عواطف و احساسات آن را جریحه‌دار می‌سازد و امنیت جامعه را بر هم می‌زند، واکنش نشان دهد. در این رابطه استفتائی از امام خمینی (ره) بدین نحو به عمل آمده است: در مورد قصاص نفس و عضو، اگر از مجنی‌علیه شکایت نشود، و یا شکایت شده ولی در ازای گرفتن مبلغی رضایت دهد، یا بدون گرفتن چیزی عفو کند، آیا حاکم شرع برای حفظ نظم جامعه و جلوگیری از وقوع جرایم می‌تواند به نحوی آن شخص را از جنبه‌ی حق الله تعزیر کند؟ معظم له در پاسخ فرمودند: اگر برای حفظ نظم لازم می‌داند یا آنکه از قرآینی بدست می‌آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می‌کند باید تعزیر شود (کریمی، ۱۳۶۵: ۱۵۷).

بر این اساس قانونگذار در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مقرر کرد: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

بر اساس مطالب مطرح شده معلوم می‌گردد که هر چند اراده‌ی اولیای دم و مجنی‌علیه در اجرا یا سقوط مجازات تأثیر خود را خواهد داشت و قصاص از جنبه‌ی حق الناسی خارج نمی‌شود، لیکن در صورت احراز عناوین دیگر مصرحه در این ماده، و با توجه به تبعات سوء رهایی جانی و به لحاظ ضرورت حفظ مصالح و رفع فساد اجتماعی، امکان کیفر، پیش‌بینی شده و برای جانی مجازات تعزیری مقرر گردیده است (شامیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸۶-۲۸۹). به تعبیری دیگر، با عفو جانی قصاص ساقط شده و مشروعیت جواز هر نوع واکنش کیفری دیگر نیازمند دلیل و موجب دیگری غیر از جنایت ارتكابی است. بنابراین اگر فعل جانی محور چند عنوان مجرمانه باشد (تعدد اعتباری جرم)، عفو مجرم نسبت به یک عنوان، مانع اعمال کیفر از جهت عنوانی دیگر نخواهد بود (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۷۹).

### بررسی استثناءات قاعده (موارد نقض)

پس از تحلیل ادله‌ی تشریح حق قصاص و عفو ثابت شد که این دو حق با یک مناظ و به نحو یکسان جعل شده است، از این رو در متون فقهی و حقوقی نیز در مواردی که حق قصاص ثابت بوده، حق عفو نیز در کنار آن مسلم دانسته شده است، اما در برخی موارد میان این دو حق تفصیل ایجاد شده و یکی ثابت و دیگری غیر ثابت تلقی شده است؛ از این رو این موارد مطرح، و خروج آنها از «تابعیت حق عفو از حق قصاص در اطلاق و اشتراط» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

#### یک: اختیار امام به عنوان وارث در عفو قاتل

یکی از مواردی که اکثر و مشهور فقها میان حق قصاص و حق عفو تفصیل قائل شده‌اند جایی است که مقتول به صورت عمدی کشته شده و هیچ وارث مسلمانی نداشته باشد، در این صورت بر اساس قاعده‌ی «الامام وارث من لا وارث له»، امام وارث و ولی دم او بوده و او مخیر است بین اینکه قاتل را قصاص کند و یا از او دیه گرفته و در بیت‌المال قرار دهد، اما حق عفو او را ندارد، زیرا این حق متعلق به تمام مسلمانان است (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۶۲؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۲۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۴۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۴۳؛ خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۱۶۲؛ موسوی، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۳۹-۴۰).

در مقابل، برخی از فقها با حکم مذکور مخالفت کرده و معتقدند که امام ولی مقتول بوده و همانند سایر اولیا می‌تواند قاتل را قصاص و یا عفو کند و در صورت رضایت او و قاتل، بر گرفتن دیه مصالحه کنند که در این صورت دیه نیز متعلق به او خواهد بود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۳۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود در صورتی که مقتول هیچ وارثی نداشته باشد و امام وارث او قرار بگیرد، امام، حق قصاص قاتل را داشته، اما حق عفو او را ندارد، دلیل این حکم روایات است. در یکی از آن روایات آمده است: از امام صادق (ع) سؤال شد: شخصی مرد مسلمانی را عمداً به قتل رسانده است، و مقتول ولی دم مسلمان ندارد، خویشانش همه اهل ذمه‌اند حکم چیست؟ فرمود:

بر امام مسلمین است که اسلام را بر آنان عرضه کند، پس هر یک از ایشان که مسلمان شد، او ولی دم خواهد بود، قاتل را به او سپارند و او مختار است که بکشد یا عفو کند یا دیه بگیرد، و چنانچه کسی از ایشان اسلام نیاورد، امام مسلمین ولی اوست، چنانچه خواست قصاص می کند، و یا دیه ی او را گرفته و در بیت المال مسلمین قرار می دهد. پرسیدم: اگر امام قاتل را ببخشد چطور؟ فرمود: این حق همه ی مسلمین است، و امام تنها می تواند یا بکشد یا به حساب بیت المال دیه بستاند و حق گذشت ندارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴۰: ۱۰۷-۱۰۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۲۴). و در روایت دیگری از امام صادق (ع) در همین خصوص آمده است: امام نمی تواند قاتل را عفو کند، اما می تواند او را قصاص کرده و یا از او دیه گرفته و در بیت المال قرار دهد؛ زیرا جنایت مقتول بر عهده ی امام بوده، پس دیه ی او نیز برای امام مسلمین خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۲۵).

هر چند برخی از فقها نیز حق عفو داشتن امام را فاقد ایراد و بلکه دارای وجه دانسته اند، اما با توجه به صحت روایات در مسئله و عمل معظم فقها به آن، تفصیل مطرح شده میان حق قصاص و عفو را پذیرفته اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۳۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۲). از این رو با توجه به ادله ی خاص در مسئله ی مذکور بایستی گفت که این مورد استثنائی بر قاعده ی «تبعیت حق عفو از حق قصاص» است.

در ماده ی ۲۶۶ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰ مقرر شده بود: اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد، و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه ی قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستان های مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید.

دو: مدیون بودن مقتول عمدی و وافی نبودن ترکه ی او برای دیون

در این مسئله که اگر مقتول مدیون به قتل کشته شده و ترکه ی او برای ادای دیونش کافی نباشد، آیا اولیای مقتول حق قصاص و عفو دارند یا خیر، ملاحظه می شود که برخی از فقها

و به تبع آن قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۴۳۲ بین این دو حق تفصیل قائل شده، و حق قصاص را ثابت، ولی حق عفو را مشروط به ادای دیون و یا تضمین پرداخت آن دانسته است. از این رو لازم است بحث و بررسی شود که آیا خروج مورد مذکور از «تابعیت حق عفو از حق قصاص در اطلاق و اشتراط» دارای دلیل و وجه است یا اینکه قاعده‌ی تبعیت مطرح شده در مورد مذکور نیز جاری است؟

گفتنی است بر اساس روایتی از امام رضا(ع) در صورتی که مقتول مدیون بوده و مالی از او باقی نمانده باشد و اولیای او از قاتل دیه گرفته باشند، بر آنان لازم است که دین مقتول را پرداخت کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۳۶۴)؛ چراکه مقتول، نسبت به این که دین او از دیه‌اش پرداخت گردد، احق از دیگران است؛ زیرا دیه‌ی گرفته شده عوض روح و حیات اوست؛ از این رو در این مسئله هیچ بحث و مخالفتی نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۱۷). و در این حکم فرقی وجود ندارد که قتل صورت گرفته عمدی بوده و مصالحه بر دیه شده باشد، یا اینکه قتل غیر عمدی بوده و از ابتدا دیه ثابت شده است.

اما در رابطه با این مسئله که اگر مقتول مدیون به عمد کشته شده و ترکه‌ی او برای ادای دیونش کافی نباشد، آیا اولیای او حق قصاص و عفو دارند؟ یا اینکه آنان بدون تضمین پرداخت دیون او چنین حقی ندارند؟ و یا اینکه بین این دو حق در این خصوص تفاوتی است؟ چندین روایت وجود دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۱۲ و ۱۶۰)، با توجه به کیفیت جمع میان این روایات، و اطلاقات و عمومات مطرح شده در بخش نخست، دیدگاه‌های مختلفی به وجود آمده است؛ این دیدگاه‌ها عبارتند از:

۱- برخی از فقها پس از قابل استناد ندانستن روایات خاص، با تمسک به اطلاقات و عمومات ادله‌ی قصاص معتقد شده‌اند که حق قصاص و حق عفو به طور مطلق وجود دارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۹).

۲- برخی دیگر بر آنند که حق قصاص به طور مطلق وجود داشته، اما این که حق عفو نیز وجود دارد یا خیر، بحث نکرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۲۸؛ علامه

حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۹۶؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۸۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۹۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۳۶۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۱۳؛ مقتدایی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۴). در برخی منابع این قول، مشهورترین قول در مسئله دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۴۸؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۳: ۳۱۸).

۳- برخی دیگر با استناد به بعضی از این روایات خاص اعتقاد یافته‌اند به این که حق قصاص به طور مطلق وجود داشته، اما حق عفو مشروط به تضمین ادای دیون مقتول است (خوئی، ۱۴۲۱، ج ۴۲: ۱۶۵-۱۶۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۱۳۲).

۴- برخی دیگر معتقدند حق قصاص بدون تضمین ادای دیون مقتول وجود نداشته، اما اولیای دم به اندازه‌ی سهمشان می‌توانند عفو کنند (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۹؛ مجاهد طباطبایی، بی تا: ۲۸).

۵- برخی دیگر بر آنند که اولیای دم مجاز به قصاص جانی نیستند، مگر اینکه پرداخت دیون مقتول را بر عهده بگیرند، اما این که حق عفو نیز مشروط است یا خیر، بحث نکرده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۳۲). در برخی منابع، قول عدم جواز قصاص بدون تضمین دیون، به مشهور نسبت داده شده است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۱۳؛ مجاهد طباطبایی، بی تا: ۲۸). بلکه بر این قول، ادعای اجماع نیز شده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۱).

۶- قول دیگری به ابومنصور طبرسی نسبت داده شده است و آن اینکه او بر اساس جمع بین ادله معتقد است: اگر قاتل به دادن دیه رضایت داشته باشد اولیای دم تنها پس از تضمین پرداخت دیون مقتول حق قصاص دارند، اما اگر قاتل حاضر به بذل دیه نباشد اولیای دم بدون تضمین پرداخت دیون می‌توانند قاتل را قصاص کنند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۸۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۳۵).

۷- برخی دیگر معتقدند که حق قصاص نیز همانند حق عفو مشروط به تضمین ادای دیون مقتول است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۲۱)، مشروط بودن حق قصاص بر اساس روایات بوده و در مورد حق عفو نیز از باب فرق نداشتن حق عفو با حق قصاص است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۳۱-۳۳۲). اما اینکه برخی از قائلین (خمینی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۳۸)، این قول را با



تعبیر به احتیاط بیان کرده‌اند (مراد، جاری ساختن اصل عملی احتیاط نیست)، از این جهت است که خواسته‌اند با دسته‌ای از فقها که قول دیگری را اختیار کرده و بر جواز استیفای قصاص بدون تضمین دیون، ادعای اجماع کرده‌اند، مخالفت صریح صورت نگرفته باشد (موسوی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۹۸).

پس از مطرح کردن دیدگاه‌های مختلف در مسئله لازم است روایاتی که بدان استناد شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته تا مشخص شود که آیا ملازمه‌ی مطرح شده بین حق قصاص و حق عفو در مسئله‌ی مورد تحقیق نیز برقرار است یا اینکه به واسطه‌ی این روایات تلازم مذکور در این خصوص قابل نقض است.

۱. روایت اول: در روایتی از ابوبصیر آمده است از امام صادق (ع) در مورد شخص بدهکاری که کشته شده و هیچ مالی نداشت، سؤال کردم: آیا اولیای او حق دارند که خون او را به قاتل ببخشند (قاتل را عفو کنند)، در حالی که بدهکار است؟ حضرت (ع) فرمود: طلبکاران با قاتل طرف هستند، بنابراین اگر اولیای مقتول خون او را به قاتل ببخشند، خود ضامن دین او برای طلبکاران خواهند بود و چنانچه ببخشند، ضامن نخواهند بود (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۶۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۲۳).

در برخی از منابع حدیثی، روایت مذکور، روایت صحیح دانسته شده (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۳۶۷) و در جای دیگر از همان منبع، ضعیف تلقی شده است (همان: ۶۸۶)! برخی از فقها نیز در خصوص روایت مذکور اشکالاتی را مطرح کرده‌اند؛ از قبیل شاذ و نادر بودن آن، ضعف سندی داشتن و این که مخالف عمومات و اطلاقات ادله‌ی قصاص و اصل مسلم وجود حق قصاص در قتل عمد است (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۲۸).

گفته شده شیخ طوسی در اینکه آیا اولیای مقتول می‌توانند جانی را در فرض مذکور قصاص کنند یا خیر، به این روایت استدلال کرده و گفته است که طلبکاران می‌توانند مانع آن‌ها شوند (همان). از استدلال شیخ طوسی به عدم جواز قصاص بر اساس روایت مذکور - که مربوط

به حق عفو از سوی اولیای مقتول است - استفاده می شود که میان دو حق قصاص و عفو وحدت ملاک وجود دارد.

۲. روایت دوم: در روایت مشابه دیگری از ابوبصیر که از امام صادق (ع) همان سؤال را پرسیده، آمده است: طلبکاران با قاتل طرف هستند، از این رو اگر اولیای مقتول بخواهند خون او را به قاتل ببخشند، مجاز هستند، اما اگر بخواهند قاتل را قصاص کنند، چنین حقی را ندارند، مگر اینکه ضامن پرداخت دین او به طلبکاران باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۳۶۵).

چنانکه ملاحظه می شود در این روایت میان حق اولیای مقتول در عفو جانی و یا حق قصاص تفصیل داده شده است. اما این روایت از چندین جهت دارای ایراد است: اولاً: موافق فقه عامه است، ثانیاً: از نظر سندی ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۲۲۹) و محمد بن اسلم جبلی که در بین راویان قرار دارد شخص مجهولی است. ثالثاً: مضمون آن موافق قواعد نیست، و هر گونه تحلیل و تفسیر شود باز با قول مشهور که اولیای مقتول را مخیر می دانند مخالف خواهد بود، بنابراین نمی توان بر اساس این روایات از اطلاقات و عمومات ادله‌ی تشریح حق قصاص و عفو خارج شد (محقق حلی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۱۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۲۳۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۱۴).

۳. روایت سوم: در روایت دیگری از علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم (ع) آمده است: فردی شخصی را از روی عمد یا به خطا کشته است، و مقتول مدیون بوده و هیچ مالی برای ادای دینش وجود ندارد، و اولیای او قصد دارند خون او را به قاتل ببخشند. حضرت (ع) (در رابطه با حکم مسئله) فرمود: اگر خون او را به قاتل ببخشند ضامن (دین) دیه‌ی او خواهند بود. عرض کردم: اگر او را بخواهند بکشند چطور؟ فرمود: اگر قاتل او را عمداً کشته، او نیز قصاص می شود، و امام مسلمین دین او را از سهم غارمین (بدهکاران) که در زکات دارند ادا می کند. عرض کردم: اگر قتل عمدی باشد و اولیای مقتول به گرفتن دیه صلح کرده باشند، دین بر عهده‌ی کیست؟ آیا اولیا باید از دیه بپردازند، یا بر عهده‌ی امام مسلمین است؟ حضرت (ع) فرمود: دین را باید از دیه‌ی او

۱- در برخی منابع حدیثی کلمه‌ی دیه و در برخی دیگر کلمه‌ی دین بکار رفته است.

که اولیا بر آن صلح کرده‌اند بپردازند، زیرا خود او به دیه‌ی خود از دیگران سزاوارتر است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۲۳).

گفته شده: روایت مذکور از نظر سندی ضعیف بوده (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۳۱) و از نظر دلالتی نیز بیانگر آن است که اگر مقتول دینی بر ذمه‌اش بوده و قتل صورت گرفته خطایی باشد، اولیای دم او مجاز نیستند دیه‌ی او را به قاتل ببخشند، زیرا دیه حق مقتول است و در صورت هبه‌ی آن‌ها ضامن تأدیه‌ی دین او خواهند بود. اما اگر قتل صورت گرفته عمدی باشد اولیای او می‌توانند قاتل را قصاص کنند، زیرا علت تشریح قصاص، تشفی اولیای اوست، و اگر بر اخذ مالی مصالحه کنند آن مال در حکم مال میت بوده و از آن دین او پرداخت می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۳۳۳-۳۳۴).

### قول مختار

پس از بیان ادله‌ی خاص مطرح شده در مسئله‌ی مورد بحث و ایرادات پیرامون آن، در خصوص بحث سندی روایات مذکور می‌گوییم: چنانکه بسیاری از علمای اصولی معتقدند به صرف ضعف سندی نمی‌توان روایات را کنار گذاشت، چراکه مبنای حجیت روایات صرف وثاقت راوی یا عدالت او نیست، بلکه مینا، وثوق به صدور آن است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۱۹)، به خصوص در مسئله‌ی مورد بحث که تنها یک روایت نبوده و این روایات در کتب اربعه حدیثی شیعه نیز مطرح شده است، بنابراین با توجه به شهرت عمل فقها به مضمون این روایات (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۴۸؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۱۵) می‌توان اذعان کرد که ضعف سندی آن‌ها با عمل فقها جبران شده است. اما مشکل و نکته‌ی اساسی که باقی می‌ماند این است که این روایات بسیار مضطرب بوده، و اینکه در برخی از آن‌ها آمده که طلبکاران با قاتل طرف هستند، و سپس جواز هبه‌ی خون مقتول از سوی اولیای دم را بر آن تفریع کرده، هیچ مناسبتی وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۲۹) و مضمون هر یک از آنها نیز با دیگری سازگاری ندارد؛ بلکه در نقطه مقابل

یکدیگر قرار دارند، به طوری که نمی‌توان از آن‌ها در مسئله‌ی مورد بحث، وجود حق قصاص، یا عفو و یا هر دو را استنباط کرد؛ چراکه در برخی از این روایات اولیای مقتول مجاز به عفو دانسته شده، و در برخی دیگر مشروط به تضمین پرداخت دیون، و در برخی حق قصاص را به طور مطلق جایز دانسته، اما حق عفو را مشروط! از این رو وجه جمع میان این دسته روایات دقت و تأمل زیادی را می‌طلبد و این امر سبب اختلاف شدید بین فقها گردیده است، به طوری که برخی از فقها حتی در صورت صحت سند روایات نیز آن‌ها را دال بر مقصود ندانسته (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۹۹) و گفته‌اند که مضمون آن‌ها موافق قواعد نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۱۲۸) و اینکه روایات مذکور طلبکاران را طرف مقابل قاتل قرار داده (و هم الخصماء)، در حالی که حق هبه‌ی خون مقتول را برای اولیای دم او دانسته و متفرع بر آن ساخته است، بی‌معنا است. همچنین در این روایات فرق گذاشتن بین هبه‌ی خون مقتول و استیفای قصاص، در اینکه یکی مطلق بوده و دیگری مشروط به ضمان دین، توجیهی ندارد (همان، ج ۱۳: ۴۳۶).

برخی از فقها در توجیه تفصیل میان حق عفو و حق قصاص، و اینکه در برخی از این روایات حق عفو را جایز دانسته، اما حق قصاص را منوط به تضمین پرداخت دیون کرده است، گفته‌اند: علت آن است که در صورت عفو قاتل، طلبکاران می‌توانند برای گرفتن حق خود به قاتل رجوع کنند، در حالی که در قصاص این امر ممکن نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۸۶۵).

در رد این توجیه گفته شده است: در برخی از این دسته روایات عفو قاتل نیز منوط به تضمین پرداخت دیون مقتول است، و بر اساس آن برخی قاتل به این امر شده‌اند، بنابراین حکم به جواز عفو و رجوع طلبکاران بر قاتل برای گرفتن دیون تمام نیست. افزون بر آن، باعث تعجب است که توجیه کننده، تمام این روایات را در یک باب نقل کرده، اما متوجه اختلاف آن روایات نشده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۱۸۰).

به نظر می‌رسد چنانکه در بخش نخست مطرح و ثابت کردیم، بین ثبوت حق قصاص و حق عفو ملازمه برقرار است و حق عفو از حیث اطلاق و اشتراط تابع حق قصاص است، و لذا برخی از فقها نیز اذعان کرده‌اند که فرق گذاشتن بین هبه‌ی خون مقتول و استیفای قصاص، در اینکه

یکی مطلق بوده و دیگری مشروط به ضمان دین، یک امر بعیدی بوده و هیچ توجیهی ندارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۳۶)، و نیز برخی به صراحت گفته‌اند که مناط حکم در هر دو، یعنی حق قصاص و عفو یکسان است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۳۱؛ موسوی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۹۷)، بنابراین تفصیل میان این دو حق در مسئله‌ی مورد بحث، بر اساس استناد به برخی از این روایات ممکن نیست؛ چراکه هر یک از آن روایات دارای اشکالاتی است که مطرح شد، از این رو یا بایستی تمام روایات در مسئله را به سبب اجمال کنار گذاشت و بر اساس اطلاقات و عمومات، و ملازمه‌ی ثابت شده، هر دو حق قصاص و عفو را مطلقاً قابل اجرا دانست، و یا این که مجموع این روایات را در پرتو آن ملازمه‌ی ثابت شده تحلیل کرد.

آنچه به نظر قوی‌تر می‌رسد و با اصل احتیاط در ریختن خون مسلمان نیز سازگار است این که برای این منظور می‌توان با برخی از فقها (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰: ۱۸۱-۱۸۳؛ موسوی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۹۷) همسخن شده و میان اطلاقات و عمومات ادله‌ی قصاص و ادله‌ی خاص در مسئله، از قواعد باب اطلاق و تقیید، و عام و خاص بهره گرفته و بگوییم که بر اساس این روایات و عبارت «إِنَّ أَصْحَابَ الدِّينِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ»، یک قاعده‌ی کلی قابل استنباط است و آن این که اولیای مقتول بدون تضمین پرداخت دیون مقتول حق قصاص و عفو ندارند؛ چراکه این روایات ظهور دارند در این که تقدم ادای دین و برائت ذمه‌ی مقتول بایستی مراعات شود. و چنانکه مشهور و معلوم است دیه در حکم مال میت بوده و از آن دیون و وصایای او پرداخت می‌شود. اما این که در برخی از این روایات وراثت را مختار به قصاص دانسته و پرداخت دیون را بر عهده‌ی امام و از سهم غارمین قرار داده است، و در برخی دیگر پرداخت دیون را بر عهده‌ی وراثت گذاشته است، می‌توان میان آن دو این‌گونه جمع کرد که برخی از این روایات مربوط به زمان حضور امام معصوم (ع) و پرداخت دیون میت از طرف او است، و برخی دیگر مربوط به زمان عدم حضور اوست.

قول شیخ طوسی در کتاب نهاییه را نیز می‌توان موافق این قول دانسته و چنین تفسیر کرد که ایشان معتقد به عدم جواز قصاص بدون تضمین دین مقتول بوده، اما این که گفته «جواز لهم العفو

بمقدار ما یصیبهم»، منظور آنجایی است که مقدار دیه بیشتر از دین مقتول باشد که در این صورت اولیای مقتول سهم خود از دیه را که پس از خارج کردن دین می گیرند می توانند عفو کنند.

### نتیجه

پس از تحلیل و بررسی ادله و آرای فقها و حقوقدانان در خصوص مسئله‌ی مورد تحقیق نتایج زیر بدست آمد:

بر اساس عموماً و اطلاقات ادله‌ی قصاص، حق قصاص و حق عفو با مناط و ملاک یکسانی تشریح شده است و صاحبان حق، در اختیار کردن هر یک از آن دو وضعیت یکسانی دارند، به طوری که می توان تحت یک قاعده و ضابطه‌ی کلی گفت که ثبوت حق عفو از حیث اطلاق و اشتراط تابع ثبوت حق قصاص است، یعنی در هر جایی که حق قصاص به طور مطلق ثابت باشد حق عفو نیز به طور مطلق وجود خواهد داشت، و هر جا که حق قصاص مشروط به قیدی باشد، حق عفو نیز مشروط به آن خواهد بود، مگر این که قرینه و یا دلیل خاصی مانع این امر باشد، از این رو فقها و حقوقدانان در موارد متعددی، تحت ضابطه‌ی مذکور، ثبوت حق قصاص و حق عفو برای صاحبان آن را تفسیر کرده‌اند. اما در خصوص این که اگر وارث و ولی دم مقتول عمدی، امام باشد، بر اساس ادله‌ی خاص بایستی گفت که امام تنها حق قصاص و یا اخذ دیه را داشته و نمی تواند قاتل را عفو کند، همچنین در مسئله‌ی مقتول مدیونی که عمداً کشته شده و ترکه‌ی او وافی به ادای دیون او نیست، بر اساس عموماً و اطلاقات ادله‌ی قصاص و ثبوت ملازمه میان حق قصاص و عفو (از یک طرف)، و ادله‌ی خاص در مسئله (از طرف دیگر)، می توان اذعان کرد که حق قصاص و عفو اولیای دم او، هر دو مشروط به تضمین پرداخت دیون او است.

- منابع
- قرآن کریم.
- الصحیفه السجادیه (۱۴۱۸ق)، امام علی بن الحسین (علیهما السلام)، قم، نشر الهادی، چاپ اول.
- مصباح الشریعه (۱۴۰۰ق)، منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام)، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ اول.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایه الأصول، قم، انتشارات آل‌البت (ع)، چاپ اول.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهدب، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، چاپ اول.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصفهان، چاپ اول.
- ابو داود، سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، سنن ابی داود، محقق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴)، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.

- ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ق)، *الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، *تفسیر شاهی*، انتشارات نوید، تهران، چاپ اول.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸ق)، *من فقه الزهراء (علیها السلام)*، انتشارات رشید، قم، چاپ اول.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۲)، *تحریر الوسیله*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق)، *تهذیب الأصول*، تقریر: آیت الله جعفر سبحانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق (علیه السلام)*، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳)، *حقوق جزای اختصاصی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.



- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۳۷)، *حقوق جزای اختصاصی*، چاپ شانزدهم، تهران، نشر میزان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط- الحدیث)*، قم، مؤسسه‌ی امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- القصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام)، چاپ اول.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التفتیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *مفاتیح الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- کاظمی، فاضل جواد (۱۳۶۵)، *مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام*، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
- مجاهد طباطبایی، سید محمد (بی تا)، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
- محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بیروت، چاپ اول.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، *نکت النهایه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *مائة قاعدة فقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
- مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق)، *أصول الفقه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق (علیه السلام)*، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ دوم.
- مقتدایی، مرتضی (۱۳۸۹)، *آرشیو درس خارج فقه*،

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *زبده البیان فی أحكام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- مقیمی حاجی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *فلسفه مجازات در اسلام*، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۵۱، ص ۱۰۶-۱۴۷.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ق)، *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، چاپ اول، قم، ارغوان دانش.
- موسوی، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه‌ی المنار.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ هفدهم، تهران، نشر میزان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *حقوق جزای بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۵)، «کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کیفرها»، *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، قم، مؤسسه‌ی دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۷، ص ۴۳-۷۶.